

کارگران سخن میگویند!

هسته کارگری مبارز افغانستان

دور دوم شماره (۱۰) سنبله ۱۳۹۴ (سپتامبر ۲۰۱۵)



www.kargaranafghanistan.blogfa.com

hastakargari@yahoo.com

آدرس وبلاگ ما:

ایمیل آدرس ما :

به پیشواز

پنجاهمین سال یاد جریان دموکراتیک نوین افغانستان

ما درین محافل کوشش خواهیم کرد مبارزات پنجاه ساله جنبش را به بررسی گرفته و از نقش پیشرونده تمامی انقلابیون به ویژه زنده یاد استاد اکرم یاری در اساس گذاری خط اصولی و انقلابی بخوبی تجلیل نماییم.

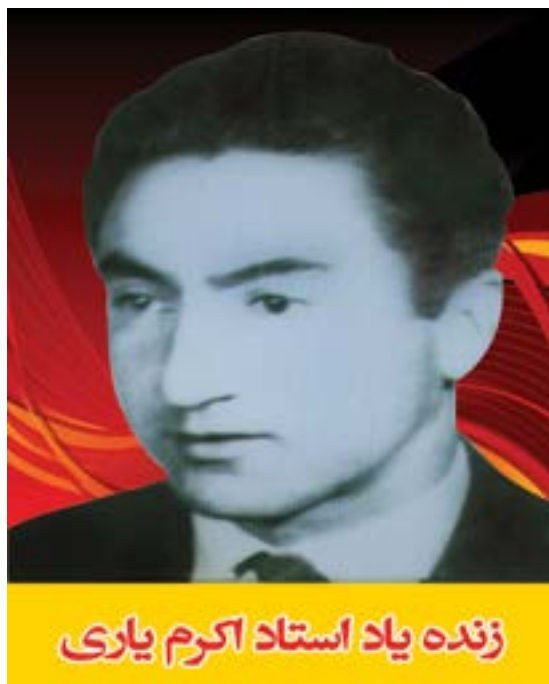
"هسته کارگری مبارز افغانستان" در شرایط کنونی که افغانستان آماج حملات ددمنشانه و جنایات روز افزون اشغالگران و رژیم دست نشانده اش قرار دارد، وظیفه خود میداند که گرامیداشت پنجاه ساله شدن جنبش را ارج گذاشته و آنرا گامی پیشرونده در راستای برپائی و پیشبرد مقاومت همه جانبه ملی مردمی و انقلابی بداند.

"هسته کارگری مبارز افغانستان" میخواهد درین برهه حساس یادآوری نماید که جریان دموکراتیک نوین، نفوذ قابل ملاحظه ای در میان کارگران و بخصوص کارخانه جات کابل، مزار، پل خمی، پروان، قندهار، هرات ... و کارگران خانه سازی داشت.

جریان دموکراتیک نوین در مدت کوتاهی توانست از حمایت های توده های زحمتکش کشور برخوردار گردد، زیرا به خوبی درک نموده بود که نیروی بالنده و رهبری کننده انقلاب، کارگران اند. زیرا کارگران چیزی جز زنجیر اسارت شانرا از دست نمیدهند، و جهانی را به دست می آورند که متعلق به خودشان میباشد.

بر مبنای چنین بینشی بود که جریان دموکراتیک

پنجاه سال قبل از امروز، یعنی به تاریخ ۱۳ میزان ۱۳۴۴، سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین افغانستان پایه گذاری گردید. اساس و شالوده این سازمان مبتنی بر یک خط انقلابی و اصولی بود که توانست خط و مرز روشنی میان انقلاب و ضد انقلاب ترسیم نموده و بر اساس چنین خطی بود که مبارزات خود را علیه امپریالیسم، ارتجاع داخلی و انواع تجدید نظرطلبی ها به راه انداخت.



"هسته کارگری مبارز افغانستان" پنجاهمین سالگرد سازمان جوانان مترقی را به طبقه کارگر و تمامی نیروهای ملی، دموکرات و مترقی جامعه صمیمانه تبریک و تهنیت میگوید.

"هسته کارگری مبارز افغانستان" پیشاپیش اعلام میدارد که برای برپائی چنین محافلی که در ماه میزان ۱۳۹۴ تدارک دیده شده، از هیچ گونه سعی و تلاش دریغ نخواهد ورزید.

پس با تمام توش و توان مان میکوشیم تا پنجاهمین سالیاد بنیادگذاری جنبش دموکراتیک نوین افغانستان را هرچه با شکوه تر تجلیل نماییم، لذا از تمام نیروهای انقلابی، ملی و دموکرات کشور میخواهیم که درین راه ما را یاری رسانند.

با اتحاد این نیروهاست که میتوانیم برای برپائی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی همه جانبه تدارک دیده و حرکت نماییم.

زنده باد مبارزات حق طلبانه کارگران و

زحمتکشان

پیش به سوی اتحاد همه نیروهای انقلابی، ملی دموکرات و میهن پرست.

هسته کارگری مبارز افغانستان

۳۰ سنبله ۱۳۹۴

نوین به زودی توانست اکثر کارگران را زیر لوای ناشر اندیشه های دموکراتیک نوین متحد گرداند.

"هسته کارگری مبارز افغانستان" برای دور دوم در سال ۱۳۸۸ خورشیدی در داخل افغانستان به فعالیت های مبارزاتی علیه اشغالگران کنونی و رژیم پوشالی اش، آغاز به کار نمود. در شرایط کنونی اشغالگران امپریالیستی و رژیم نابکارش بعنوان دشمن عمده مردمان کشور به شمار میروند. "هسته کارگری مبارز افغانستان" متعقد است که توده های ستمدیده باید متحداً علیه اشغالگران و رژیم پوشالی به مبارزه برخیزند.

"هسته کارگری مبارز افغانستان" خود را بعنوان یک هسته کارگری برحال و مربوط به جریان دموکراتیک نوین در کشور میدانند و درین راستا از هیچ گونه سعی و تلاشی برای بیرون راندن اشغالگران از کشور و براندازی کامل رژیم پوشالی از پای نخواهد نشست.

در هر کجا که مبارزه هست، قربانی نیز وجود دارد، و مرگ انسان امری طبیعی است. ولی ما به منافع خلق و به رنجهای اکثریت عظیم خلق می اندیشیم، و چنانچه جان خود را به خاطر خلق از دست دهیم، مرگ ما مرگی ارزنده خواهد بود. معذک ما باید با تمام قوا بکوشیم تا حتی الاکان از شماره قربانیان غیر لازم کاسته شود.

اشغالگران چه چیزی برای توده ها به ارمغان آورده اند

علی کارگر

درست به خاطر دارم که قبل از اشغال افغانستان توسط اشغالگران سوسیال امپریالیست و مزدوران خلقی - پرچمی شان این سرزمین رنگ و بوی دیگر داشت. این به معنای آن نیست که در آن زمان مردمان این کشور بدون ستم طبقاتی و آسوده خاطر زندگی می کردند.

در آن زمان هم، نه تنها ستم طبقاتی بیداد می نمود بلکه ستم ملیتی، ستم جنسی، ستم مذهبی ... به شدیدترین وجهی بر مردمان و خلق های زحمتکش این سرزمین تحمیل می گردید. در پهلوی تمامی این ستمها، ستم ملی امپریالیستی بشکل نیمه عریان آن نیز وجود داشت. فقر و فلاکت دامنگیر زحمتکشان گردیده بود، و به طریقه های مختلفی شیره جان شان مکیده می شد. بعد از اشغال کشور توسط سوسیال امپریالیزم شوروی کشور به مستعمره تمام عیار سوسیال امپریالیست ها در آمد، ستم امپریالیستی به شکل وحشیانه ای بر مردمان این سرزمین تحمیل گردید، در این زمان تضاد میان خلق های زحمتکش افغانستان و اشغالگران سوسیال امپریالیست به تضاد عمده بدل گردید. بر همین مبنا جنگ مقاومت علیه سوسیال امپریالیزم و مزدوران حلقه بگوش شان شکل گرفت.

بعد از اخراج قهری اشغالگران سوسیال امپریالیست و سرنگونی رژیم دست نشانده شان، مجاهدین به سرپرستی صبغت الله مجددی رژیم ارتجاعی شان را تشکیل نمودند. در اولین اقدام، این جانیان فاتلین مردم زحمتکش افغانستان (خلقی - پرچمی های جنایتکار) را عفو نمودند و آنها را از محاکمه توده های زحمتکش نجات دادند. چنانچه چند روز بعد از قدرت گیری جهادی ها در هرات یکی از خلقی های جنایتکار توسط دو نفری که پدرشان را کشته بود در مقابل مخبرات به قتل رسید، اسماعیل خان برای جلوگیری از چنین اعمالی و امنیت جنایتکاران خلقی - پرچمی دستور داد تا هر دو نفر را در روی جنازه خلقی تیر باران نمایند. این عمل جنایتکارانه اسماعیل خان ضمانت نامه ای بود برای جنایتکاران خلقی - پرچمی که دیگر مورد سوء قصد قرار نگیرند. در طول دوران حاکمیت جهادی ها اکثریت اعضای " حزب دموکراتیک خلق افغانستان " به شمول جنرال نبی عظیمی، جنرال بابا خان، استر جنرال دوستم (لقب استر جنرالی از طرف رژیم جهادی ها به دوستم جنایتکار داده شد) با دولت مجاهدین شریک و همکار بودند.

مردم زحمتکش که امیدوار بودند تا بهشت برینی که جهادی ها به ایشان وعده داده بودند برای شان به ارمغان آورند. اما هر قدر که از عمر رژیم جهادی ها می گذشت امیدواری مردم به یاس و ناامیدی تبدیل میگشت و روز به روز وضعیت زندگی توده ها بدتر میگردد و با شروع جنگ های داخلی ارتجاعی مردم دوباره مجبور به ترک وطن گردیدند.

وقتیکه امپریالیزم امریکا مشاهده نمود که رژیم جهادی ها متمایل به روسیه میباشند، تصمیم به براندازی رژیم شان گرفت و طالبان را وارد کارزار معرکه جنگ نمود. به زودترین فرصت توانست که جهادی ها را از قدرت به زیرکشد و طالبان را بر اریکه قدرت رساند.



مردم زحمتکش آنقدر از جهادی ها متنفر شده بودند که طالبان را با دسته های گل پذیرایی نمودند. دیری نپائید که رژیم متحجر امارت اسلامی مورد نفرت و انزجار توده ها فرار گرفتند. امپریالیزم امریکا شرایط را مغتنم شمرد و به فکر اشغال افغانستان گردید و در ۷ اکتبر ۲۰۰۱ میلادی (۱۵ میزان ۱۳۸۰) با بمباران هوایی تجاوز و اشغالگری خود را با متحدانش در افغانستان شروع نمود. در این زمان جهادی ها و ملیشه های بدنام تحت رهبری امریکا به شکل ارتش پیاده نظام اشغالگران، وارد معرکه گردیدند. به این شکل افغانستان به مستعمره تمام عیار اشغالگران امپریالیست به رهبری امپریالیزم امریکا در آمد و رژیم دست نشانده اشغالگران در افغانستان بر اریکه قدرت تکیه زد. از آن زمان به بعد تضاد میان خلق های افغانستان و اشغالگران و رژیم دست نشانده به تضاد عمده بدل گردید.

۱۴ سال از اشغال افغانستان و عمر رژیم دست نشانده می گذرد، علاوه بر اینکه وضعیت زندگی توده ها بهتر نگردیده بلکه بیش از حد وخیم گردیده است و مشکلات بی شماری گریبانگیر زحمتکشان این کشور شده است. بیش از ۷۰ فیصد مردم زیر خط فقر زندگی می کنند. رژیم دست نشانده کنونی از جمله فاسدترین رژیم ها در تاریخ افغانستان به شمار میرود و افغانستان از لحاظ فساد در جهان در صدر جدول قرار دارد. فساد، دزدی، اختطاف، اعتیاد به مواد مخدر، قتل و قتال، تجاوزات جنسی، خشونت علیه زنان و ... به آن حد رشد نموده که در تاریخ افغانستان بی سابقه است. این مصیبت ها روز بروز افزایش می یابد و قوس صعودی خود را می پیماید.

اشغالگران در افغانستان جز ویرانی، بی خانمانی، قتل و قتال، فقر و بیکاری، تجاوزات جنسی، اعتیاد به مواد مخدر... چیز دیگری برای توده های زحمتکش به ارمغان نیاوردند.

توده ها از این سیاه روزی و بدبختی نجات نخواهند یافت مگر اینکه دست به دست هم داده و به مقاومت همه جانبه ملی مردمی و انقلابی تحت رهبری پیشاهنگ طبقه کارگر برای اخراج قهری نیروهای اشغالگران و سرنگونی رژیم دست نشانده شان به مبارزه برخیزند.

پیش به سوی مقاومت ملی مردمی و انقلابی

وضعیت رقت بار کارگران افغانستانی مقیم ایران



های تحمیلی فرقه ای، قومی، مذهبی و گروهی شان بخاطر حفظ قدرت بود. در اثر این جنگ های خانمانسوز تنها ۶۵ هزار از مردم بیگانه کابل جانهای شان را از دست دادند و میلیون ها نفر آواره کشورهای همسایه گردیدند. عملکرد جانیان جهادی به خوبی نشان داد که در خیانت و جنایت دست کمی از برادران خلقی - پرچمی خود ندارند. علت اصلی عفو عمومی و قرار گرفتن شان در کنار جنایت کاران خلقی - پرچمی نیز به همین خاطر بوده تا دمار از روزگار مردم برآورند. آوارگی توده نه تنها که بعد از قدرتگیری جهادی کاهش نیافت، بلکه کماتن ادامه یافت، این حالت در زمان طالبان به شدت ادامه داشت.

بعد از تجاوز و اشغالگری امپریالیستها به رهبری امپریالیزم امریکا مبلغین پر و پا قرص اشغالگران به تبلیغ و ترویج بیش از حد پرداختند که یانکی ها افغانستان را برای مردم بی دفاع، محلی امن و مناسب برای کار و بار آماده می سازد. جهادی های فاسد، ملیشه های جنایتکار و خلقی - پرچمی های اجیر زیر بیرق امپریالیست های اشغالگر به رهبری امپریالیزم امریکا در آمده به رقص و پایکوبی پرداختند. یکعده از شعله بی های تسلیم طلب نیز زیر این بیرق خزیدند و اشغالگری را به فال نیک گرفته، اشغالگری را « بارقه امید در چشمان اشک بار ملت مظلوم افغانستان » خواندند، به لوی جرگه اشغالگران شرکت نمودند، برای شاه شجاع سوم (کرزی) و دیگر مزدوران اشغالگران کمپاین نمودند، خود را به پارلمان و شورای ولایتی ارتجاعی کاندید نمودند، به این طریق در اذهان تعداد زیادی از نسل جوان ایجاد توهم نمودند. تاریخ به ریش همه ایشان خندید.

سلیم

در زمان حکومت داود، بنا به دعوت رسمی شاه ایران از داودخان و مسافرت داود خان به ایران، شاه ایران توافق نمود که به کارگران افغانستانی اجازه کار در داخل ایران را بدهد. از آنزمان به بعد کارگران افغانستانی گروه گروه برای کار به ایران سرازیر شدند.

بعد از کودتای سیاه هفت ثور سبعیت و ددمنشی رژیم مزدور سوسیال امپریالیزم شوروی توده های زحمتکش افغانستان کم و بیش مجبور به ترک خانه و کاشانه شان شده و به کشورهای همسایه ایران و پاکستان آواره گردیدند. اما همزمان با تجاوز وحشیانه سوسیال امپریالیزم شوروی در ۶ جدی سال ۱۳۵۸ خورشیدی به افغانستان و بقدرت رساندن شاه شجاع دوم (ببرک کارمل) سیل آوارگان ابعاد گسترده ای بخود گرفت. جنگ تحمیلی از طرف اشغالگران و رژیم مزدورشان بالای توده های زحمتکش، قتل عام مردم بیگانه و بمباران های کور قوای اشغالگر مردم را بی خانه و کاشانه ساخت. توده ها برای نجات جانهای خویش هزاران هزار، آواره کشورهای بیگانه و بخصوص ایران و پاکستان گردیدند. در اثر این جنگ ها، ولسوالی ها، دهات و حومه شهرها به ویرانه مبدل گردید و حتی شهرها خسارات زیادی برداشت. از آنجائیکه در ایران و پاکستان رژیم های ارتجاعی بر مسند قدرت تکیه زده بود، افغانستانی های آواره از هیچگونه حقوق شهروندی برخوردار نگردیدند.

بعد از ده سال تجاوز و اشغالگری بالاخره سوسیال امپریالیزم مجبور به ترک افغانستان گردید و حالت اشغال کشور پایان یافت. بعد از فروپاشی شوروی سوسیال امپریالیستی رژیم مزدورش در افغانستان از درون متلاشی گردید. این مزدوران گوش بفرمان برای حفظ جان خویش گروه گروه به احزاب جهادی ارتجاعی تسلیم شدند و از ایشان امان نامه ای در یافت نمودند.

احزاب جهادی بعد از فروپاشی رژیم مزدور نجیب به سرپرستی صبغت الله مجددی این مهره کثیف و معلوم الحال امپریالیزم امریکا دولت موقت را تشکیل دادند. اولین خیانت این جانیان به توده های زحمتکش افغانستان عفو عمومی جنایتکاران خلقی - پرچمی بود. دومین جنایت و خیانت شان در بغل گرفتن این جنایتکاران که تا کنون چوکی های بلند دولتی در اختیار شان می باشد، بود و سومین خیانت و جنایت شان جنگ

است، و به گفته رهبران مذهبی ایران که می گویند ما آخرت را برای شما خوب می کنیم یعنی آنها به حضرت کاری ندارند. البته به حضرت مردم، نه حضرت خود. برای خود، همین حضرت را بهشت ساخته اند و برای مردم جهنم. از زمانیکه دولت ایران مورد تحریم نفتی دول امپریالیستی قرار گرفته نفت خود را به کشورهای چین و هند در بدل پول نقد و جنس بفروش می رساند، از آن جهت است که کالاهای چینی و هندی به بازار ایران سرازیر شده است. این کالاها باعث گردیده تا تولیدی های انفرادی و بومی و حتی دولتی به صفر تقرب نمایند. نه تنها مهاجرین به این مشکل گرفتار اند بلکه کارگران ایرانی هم دست کمی از افغانستانی ها ندارند. او حرفش را چنین ادامه داد: هر سال باید فرزندان خود را به مکتب ثبت نام نمائیم در حالیکه فرزندان ما در مکتب ثبت نام است. مکتب این کار را بخاطر اخذ پول می کند.

در حالیکه ایران از سازمان ملل متحد بخاطر تحصیل اولاد های افغانستانی ها پول اخذ می نماید. دولت ایران ظاهراً به خاطر فشار سازمان ملل متحد اعلام می دارد که از فرزندان افغانستانی ها در بدل تعلیم و تربیه شان پولی اخذ نمی نماید، ولی در خفا به ادارات مکاتب دستور می دهد تا از فرزندان افغانستانی ها پول بگیرند. مکاتب در اول سال تعلیمی بنا به فشار سازمان ملل متحد پولی نمیگیرد. همین که یک ماه از سال گذشت به متعلمین افغانستانی ابلاغ می گردد که اگر پول نپردازند از مکتب اخراج می گردند، پدران مجبور اند تا پول را به پردازند. زمانیکه از صنف دوازدهم فارغ شد وضعیت بدتر می گردد، زیرا بچه های ما فقط می توانند در پوهنتون های خصوصی در س بخوانند.

پوهنتونهای خصوصی در هر سمستر پول زیادی مطالبه میکنند که ما از عهده آن برآمده نمی توانیم، این کار به نفع سرمایه داران تمام می شود و اکثر اولادهای ما از تحصیل باز می مانند. این است وضعیت کسانی که اولاد های شان به مکاتب ایرانی ها درس می خوانند. او حرفش را چنین ادامه داد: در زمان ریاست جمهوری احمدی نژاد دو بار کارت هویت افغانستانی ها تعویض می گردید و هر دفعه پول هنگفتی بابت تعویض کارت به جیب دولت ایران ریخته می شد، بسیاری از هموطنان ما به نسبت نداشتن پول تعویض کارت، از گرفتن کارت محروم می شدند، آنهائیکه کارت نداشتند در بین بازار و سر کارها از طرف پولیس ایران دستگیر و روانه

من در ایران مسافرتی داشتیم، روزی در جمعی از کارگران کفاشی، ساختمانی و خیاطی افغانستانی حضور به هم رساندم. آنها در میان خود از برخورد فاشیستی رژیم آخندی ایران نسبت به افغانستانی ها صحبت داشتند و هم چنین از وضعیت بد اقتصادی و عدم اشتغال بحث می نمودند. کارگران ساختمانی بحث داشتند که در ماهی حد اکثر اگر بتوانیم پانزده روز کار پیدا کنیم. در صورتیکه کاری پیدا شود مزد آن نسبت به مزد کارگران ایرانی خیلی کم است. کرایه خانه خیلی بالا است و به همین طریق مواد ارتزاقی نیز بی اندازه قیمتی است. کارگرانی که با فامیل در این جا زندگی می کنند فقط به زور می توانند لقمه بخور و نمیر آنها هم به قیمت جان اولادشان پیدا کنند. بحث کارگران ساختمانی چنین ادامه یافت: " اولاد های کارگران ساختمانی از نعمت سواد بی بهره اند. بسیاری از این کارگران کارت هویت ایران را نتوانسته اند اخذ نمایند لذا اولادشان نمیتواند شامل مکتب ایرانی ها شود. آنهائیکه کارت هویت ایرانی را دریافت نمودند نیز اولاد های شان از نعمت درس بی بهره اند، از یک سوی رژیم آخندی ایران اولاد افغانستانی ها را بدون اخذ پول به مدرسه نمی گیرد و از سوی دیگر عدم اشتغال باعث آن شده که کارگران اطفال خود را به جایی شاگرد نمایند تا حداقل چند روپیه ای در ماه بدست آورند. یک عده ای قلبی که نتوانسته اند بچه های شان را به مکاتب ایرانی روان کنند بعد از فراغت از صنف دوازدهم رژیم آخندی بچه های شان را به پوهنتون های دولتی نمی پذیرد، به ایشان ابلاغ میکند تا پوهنتون های خصوصی را بخواند که آنها هم هزینه زیادی می خواهد. فقط تعداد انگشت شماری می توانند به پوهنتون های خصوصی بروند بقیه باز هم از نعمت تحصیل بی بهره می شوند "

کارگران خیاطی و کفاشی با تائید حرف کارگران ساختمانی گفتند که وضعیت ما هم از وضعیت کارگران ساختمانی بهتر نیست. در آمدی که ما داریم به سختی مخارج زندگی را تهیه می کند، همین حالا ما از کرایه عقب می مانیم. ایران یگانه کشوری است که سال به سال کرایه خانه ازدیاد می یابد. ماهم حداقل در هر ماه ده روز بیکار می باشیم، بدلیل اینکه بازار خرید کالاهای تولید شده کم است یعنی عرضه زیاد و تقاضا کم گردیده است. این وضعیت اجباراً ما را بیکار می نماید.

یکی از کارگران حرفهایش را چنین ادامه داد: در ایران یک حکومت مذهبی ارتجاعی و ضد مردمی بر سر قدرت

قدرت را به کارگران واگذار می نماید. باید با زور آنها را به عقب راند و از قدرت به زیر کشید.

سوال: آیا این کار امکان دارد که مردم غیر مسلح بتواند دولتی که مسلح است و تمام نیروهای خارجی او را حمایت می کند سر نگون نمایند؟

جواب: بلی! شما اگر جنگ های افغان و انگلیس را ندیده اید، تاریخ را خوانده اید، نیاکان ما بعد از هشتاد سال توانستند که انگلیس را به زور از کشور بیرون رانند و هم چنین شما جنگ مقاومت مردم ما علیه سوسیال امپریالیزم شوروی را دیده اید. روس ها که تا دندان مسلح بودند در برابر مقاومت مردم ایستادگی کرده نتوانستند بالاخره مجبورگردیدند که بعد از ده سال بحالت بسیار زاری کشور ما را ترک نمایند. اگر مقامات توده های مردم به یک مقام ملی مردمی و انقلابی بدل شود بدون شک بر نیروی اشغالگر و رژیم مزدور فایق می شوند و رژیمی مطابق خواست و نیاز زحمتکشان مستقر می گردد، در غیر این حالت همین وضعیت رقت بار ادامه پیدا می کند.

به امید آن روز که طبقه کارگر تحت رهبری پیشآهنگش متشکل شده و برای گرفتن حق خویش به پا خیزد.

اردوگاهها می گردیدند و از آن طریق به افغانستان بر گردانده می شدند. همین اکنون هم وضعیت به همین منوال می گذرد.

در اخیر مرا مورد خطاب قرار داده و گفتند: میدانیم که وضعیت کارگران در افغانستان اگر از وضعیت ما بدتر نباشد بهتر هم نیست، می شود بگوئید که چه وقت ما کارگران از این وضعیت اسفناک نجات پیدا می کنیم. جواب را چنین ارائه نمودم: شما با گوشت و پوست خود درد و رنج را درک نموده و علل درد و رنج را دانسته و به خوبی آنرا توضیح داده و می دهید، یگانه چیزیکه باید بدانید راه بیرون رفت از این معضل است. زمانیکه این راه را یافتید دقیقا می توانید به این مصیبت ها خط بطلان بکشید.

سوال: آن راه کدام است؟

جواب: بسیج و متشکل شدن طبقه کارگر در یک تشکیل انقلابی که پیشآهنگ طبقه کارگر باشد. از این طریق میتوانیم با سایر طبقات و اقشار زحمتکش اتحاد برقرار نموده و از طریق مقاومت همه جانبه ملی مردمی و انقلابی اشغالگران را از کشور برانیم و رژیم مزدور را از قدرت به زیر کشیم و جامعه دموکراتیک نوینی برقرار کنیم که پایهٔ اساسش عدالت اجتماعی و از بین بردن هر نوع مظلوم اجتماعی باشد. نه اشغالگران به رضا از کشور ما بیرون می شوند و نه هم رژیم مزدور به رضا و رغبت

خصوصیات نظام سرمایه داری را بشناسید



علی کارگر

ما در جهانی زندگی می کنیم که طبقات ستمگر بر آن حکمروایی می کنند. یعنی جهان به دو طبقه ستمگر و ستمکش تقسیم گردیده است. طبقه ستمگر اقلیت ناچیز جامعه را تشکیل می دهد و طبقه ستمکش اکثریت بیش از ۹۳ در صد جامعه را احتوا می کند. کشورها از لحاظ موقعیت اقتصادی به دوگروه تقسیم گردیده، یکی کشورهای صنعتی یا کشورهای امپریالیستی و دیگری کشورهای عقب ننگه داشته شده. کشورهای عقب نگهداشته یا بصورت مستقیم و یا غیر مستقیم تحت سیطره کشورهای امپریالیستی قرار دارند. یا بعبارت دیگر کشورهای عقب نگهداشته شده یا نیمه مستعمرهٔ کشورهای امپریالیستی است و یا مستعمره شان می باشد. به هر صورت در این کشورها ستم امپریالیستی در پهلوی ستم فیودالیزم و ستم سرمایه داران کمپرادور بروکرات بر کرده توده سنگینی می نماید.

مبارزه بر سر رهبری جهان بین قدرت های بزرگ از همان آغاز پیدایش نظام های سرمایه داری وجود داشته و دارد. این رقابت ها و کشمکشها بین کشورهای بزرگ سرمایه داری یا بعبارت دیگر کشورهای امپریالیستی تا نابودی شان ادامه دارد.

یگانه بیرون رفت از این معضل و راه بهتر زیستن و رسیدن به آزادی و برابری واقعی برای طبقات تحت ستم نابودی نظام های فاسد سرمایه است.

نباید فکر کرد که سرمایه داران بطور ساده از قدرت کنار می روند و جای شان را برای طبقه زحمتکش جامعه واگذار میکنند. نابودی طبقه ستمگر جامعه بدست طبقه کارگر آگاه و متشکل جامعه از طریق انقلاب امکان پذیر است و بس.

زنده باد آزادی و استقلال واقعی

زنده باد کارگران جهان

کارگران در این کشورها بیش از حد مورد استثمار و ستم قرار دارند. در کشورهای امپریالیستی سرمایه داران بر همه چیز مسلط بوده و رهبری در دست آنها است. در بانک ها، کشاورزی، راه های آهن، سیستم های حمل و نقل و ... آن ها نظارت دارند. برای آنکه صنعت یا بازرگانی شان پیشرفت کند میکوشند تا در کشورهای عقب نگهداشته شده دولت هایی ایجاد نمایند که کاملا گوش بفرمان و مطیع باشند. از طریق چنین دولتهایی است که می توانند به چور و چپاول پرداخته و سودهای کلان به جیب زنند. کشورهای سرمایه داری بزرگ برای چپاول و غارت کشورهای عقب نگهداشته شده با هم تباری دارند اما این تباری موقتی است و در بسا موارد باعث رویارویی و جنگ های خانمانسوز میان شان می گردد که بیشتر از همه تباری کشورهای عقب نگهداشته شده را در پی دارد. افغانستان، عراق و سوریه نمونه بارز این قبیل جنگ ها است. چنین جنگ هایی فقط در بدری، بی خانمانی و آوارگی توده های ستمدیده این کشورها را در بر دارد.

برگشت آوارگان افغانستانی از مرز ترکیه



اروپا نگره میدارند. و از همه بدتر اینکه گروه های نژاد پرست دست راستی و فاشیستی به مهاجرین و خصوصا مسلمانان حمله می کنند و آنان را مورد آزار و اذیت قرار می دهند. امپریالیست ها هم نظاره گر این اوضاع می باشند.

طبق گزارشات مطبوعات خود کشورهای امپریالیستی امسال در آلمان ۱۵۰ حمله از طرف راستیست های ضد مسلمان بر مهاجرین صورت گرفته است. کشورهای امپریالیستی عموما به گرایش نژاد پرستانه و مذهبی دامن می زند و از این طریق مهاجران را تحت فشار قرار می دهد تا بطور ساده به استثمار بیش از حدشان به پردازد. حفظ و بقای سرمایه داری بدون چنین جنایتی امکان پذیر نیست.

سلیم

بعد از اشغال افغانستان توسط اشغالگران امپریالیست به رهبری امپریالیزم امریکا، نه تنها وضعیت اقتصادی مردم بیش از حد خراب شده و کارگران و بقیه زحمتکشان را زیر خط فقر کشانیده است، بلکه وضع امنیتی و سر بلند نمودن اشغالگران داعشی در افغانستان و جنایات بیش از حدشان مردم را بیش از همه نگران نموده است. هم چنین تجاوزات جنسی، اختطاف و ... توسط زورمندان مسلح رژیم پوشالی به این نگرانی ها افزون گردیده است. تعداد زیادی بخاطر کار و پیدا نمودن لقمه نانی عازم کشورهای بیگانه می شوند و تعدادی بخاطر عدم امنیت و جنایات افراد زورمند رژیم پوشالی و جنایت گروه تروریستی داعش. به هر صورت اکثریت شان دار و ندار خود را حراج می کنند تا خود را از این وضعیت برهانند. تعدادی از این آوارگان یا در دریا غرق می شوند و یا در مرزها توسط نیروهای مسلح ارتجاعی کشته می شوند و یا توسط این نیروهای ارتجاعی دستگیر و دوباره به کشورشان عودت داده می شوند. آنده هم که به آرزوی خود میرسند و میتوانند از مرزها گذشته و به کشور مورد نظر خود برسند، به وضعیت بهتری از کشور خود روبرو نمی شوند. زیرا سیاستمداران کشورهای امپریالیستی و مطبوعات شان مهاجران را " خطر بزرگ حیاتی " برای کشورهای شان قلمداد می کنند. با این سیاست مهاجرین را توسط پولیس ضد شورش، گاز اشک آور، سیم های خار دار و در نهایت توسط آتش تفنگ در دروازه های کشورهای

می کردند، زمانیکه جهادی ها به قدرت برسند افغانستان را برای شان بهشت برین خواهند ساخت. بعد از بیرون شدن سوسیال امپریالیزم "شوروی" و سرنگونی رژیم دست نشانده شان امید مردم کاملا به یاس و ناامیدی تبدیل گردید. احزاب ارتجاعی جهادی که تشنه قدرت بودند هیچگاه یکدیگر را تحمل ننموده به توطئه و جنگ علیه یکدیگر پرداختند. جنگ های خانمانسوز و ویران کن احزاب ارتجاعی جهادی و به تعقیب آن جنگ های ارتجاعی داخلی جهادی - طالبی بدبختی و سیاه روزی توده های ستمدیده را دو برابر ساخت و آنها را دوباره آواره و بی خانمان گردانید. توده های ستمدیده چه از لحاظ نا امنی و چه از لحاظ فقر و بیکاری دوباره به کشورهای منطقه و کشورهای اروپایی آواره شدند. تجاوز و اشغالگری امپریالیست ها به رهبری امپریالیزم امریکا نه تنها که این معضل توده های ستمدیده افغانستان را حل ننمود، بلکه به شدت و حدت آن افزود.

طوریکه به همگان واضح و مبرهن است کشورهای منطقه، نیز توسط دولتهای ارتجاعی و وابسته به امپریالیست ها اداره می گردد که مردم خودشان زندگی را به بدبختی سپری می نمایند و حتی بسیاری از کارگران این کشورها یا به کشورهای همسایه و یا کشورهای اروپایی برای پیدا نمودن کار آواره اند، چگونه "اتباع بیگانه" می تواند آسوده خاطر باشد. این آوارگی از دو لحاظ برای کشورهای ارتجاعی منطقه و بخصوص امپریالیست ها مفید می باشد. اول اینکه نسل جوان که قدرت اندیشیدن را دارا می باشد از کشور بیرون می کشاند، و دوم برای این کشورها آوارگان، نیروی کار ارزان با استثمار مضاعف می باشد. این حرکت کاملا به نفع کشورهای ارتجاعی و امپریالیستی مفید است و می تواند چند صباحی عمر نکبت بارشان را طولانی تر سازد.

رژیم های مزدور وابسته و اجیر قبلی و فعلی و بخصوص دست نشاندهگان اشغالگران در افغانستان که به کرسی دست نشاندهگی رسیده اند جز چاکری به دربار اشغالگران امپریالیست کار دیگری انجام نداده و انجام داده نمی توانند.

توده های زحمتکش افغانستان بخوبی درک نموده اند که انتخابات ریاست جمهوری، پارلمانی و شوراهای ولایتی یک مضحکه ای بیش نبوده و فقط برای فریب و اغفال توده های ستمدیده افغانستان به هر چند سال یکبار براه می افتد. چنانچه انتخابات دور سوم ریاست جمهوری به مداخله مستقیم امپریالیزم امریکا توانست که شکل و شمایل "دولت وحدت ملی" را به خود اختیار نماید. این دولت به اصطلاح وحدت ملی چیزی نیست جز یک رژیم اجیر و گوش بفرمان امپریالیزم امریکا. چنانچه در اولین روز های قدرتگیری "دولت وحدت ملی" توافقنامه ننگین امنیتی مطابق میل اشغالگران به امضاء رسید و افغانستان

دستگیر شدن این آوارگان در مرزهای کشورهای خارجی و بخصوص رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی ایران کمتر از مرگ نیست. آوارگانی که در مرزهای جمهوری اسلامی ایران دستگیر شده اند روزی هزار مرتبه خواهان مرگ خویش شده اند.

موضوع دستگیر شدن آوارگان افغانستانی را در مرز ایران از قول شاهدی عینی که خود در زمره این دستگیر شدگان میباشد پی می گیریم:

شخصی که نخواست نامش فاش شود، چون فامیلش در ایران زندگی می کند، وضعیت دستگیر شدگان را در مرز ترکیه از طرف مزدوران مسلح ایرانی چنین تعریف می نماید: "خودم و چند خانواده دیگر در ایران زندگی می کردیم چون کارت شناسایی نداشتیم، همیشه در ترس و لرز زندگی را سپری میکردیم. بالاخره به این نتیجه رسیدم که راهی سفر از طریق ترکیه به اروپا شویم با فامیل و خانواده های دیگر به ارومیه رفتیم قاچاقبر می خواست که ما را شبانه از مرز ایران داخل ترکیه نماید، لکن چون طرف ترکیه آماده نبود صبح شد و گشت ایرانی ما را اسیر نمود و به ارومیه انتقال داد. آنجا جای بزرگی بود، دو شب را آنجا ماندیم، سربازان ایرانی از هیچ نوع تحقیر، توهین، ناسزا، فحش و دشنام برای ما دریغ نمی کردند. این رفتار ضد انسانی شان برای همه از پیر و جوان گرفته تا کودک و زنان یکسان بود. جوانانی که مجرد بودند از ما جدا نمودند. زمانیکه ما را از آنجا انتقال می دادند آنها را نیز با ما یک جا انتقال دادند که صورت های همه شان باد کرده بود، از ایشان جویای احوال شدم، وضعیت خود را پس از جدا شدن از ما چنین بیان نمودند: "سربازان ایرانی علاوه بر فحش و دشنام، همه روزه ما را بدترین نوع شکنجه از قبیل لت و کوب و بقول خودشان کلاغ پر آنها با ضرب شلاق می نمودند. ما روزانه چندین بار زیر این شکنجه ها قرار می گرفتیم و هر روز هزار مرتبه از خدا مرگ می طلبیدیم. هر قدر که پیش شان عذر و زاری می نمودیم که از ما دست بردارند، دست بردار نبودند و ما را بیشتر مورد تحقیر، توهین و آزار و اذیت قرار می دادند." او بحثش را چنین ادامه داد: «در هر شهری که ما را انتقال می دادند کرایه های هنگفتی به بهانه های مختلفی از ما می گرفتند. کرایه موتر را نیز چند برابر کرایه عادی از ما گرفتند، زمانیکه به مرز رسیدیم تقریبا تمام دار و ندار ما را از ما گرفته بودند، بعضی ها که خانه های شان به ایران بود بعد از برگشت به افغانستان دوباره به شکل قاچاق با کرایه هنگفت به ایران برگشتند.»

مردم ستمدیده افغانستان که در زمان جنگ مقاومت علیه اشغالگران سوسیال امپریالیزم "شوروی" چشم امید به احزاب ارتجاعی و وابسته به امپریالیزم دوخته بودند، فکر

توده های ستمدیده افغانستان و جوانان دلیر!

راه بیرون رفت از این معضل رها نمودن خانه و کاشانه زادگاه ما نبوده و نیست. هر قدر که این آوارگی ادامه پیدا کند عمر نکبتبار رژیم دست نشانده طولانی تر می گردد. یگانه راه بیرون رفت از این معضل وحدت نیروهای انقلابی و بسیج توده های ستمدیده تحت رهبری خردمندان آگاهانه طبقه پیشرو جامعه یعنی طبقه کارگر برای بیرون راندن اشغالگران و سرنگونی رژیم دست نشانده می باشد.

پس بیایید دست بدست هم داده و با مقاومت همه جانبه ملی مردمی و انقلابی، اشغالگران را از سرزمین خویش بیرون رانده و در جهت سرنگونی رژیم دست نشانده کوشا باشیم، تا باشد همه هموطنان ما از این مصیبت و در بدری نجات یابند.

پیش به سوی مقاومت همه جانبه ملی مردمی و انقلابی.

مرگ بر اشغالگران

مرگ بر رژیم دست نشانده

پیروز باد انقلاب دموکراتیک نوین.

را برای مدت طولانی به اشغالگران امپریالیست و بخصوص امپریالیزم امریکا فروخت. بدون امضاء این توافقنامه ننگین دو مزدور معلوم الحال (غنی و عبدالله) نمی توانستند به چوکی دست نشانده بنشینند.

بعد از بقدرت رسیدن این دو چهره معلوم الحال خائن روز بروز زندگی به توده های ستمدیده شدید تر گردید و موج آوارگان افغانستانی به کشورهای منطقه و اروپا چند برابر شد. توده ها بخاطر بدست آوردن لقمه نان و زندگی بهتر آوارگی را حتی به قیمت جان شان بر این زندگی ترجیح دادند. همین اکنون توده ها می دانند که این آوارگی تحقیر، توهین، غرق شدن و حتی کشته شدن ها را بدنبال دارد، با آنهم آوارگی را بر زادگاهش ترجیح می دهند. بسیاری از این آواره ها در دریا غرق گردیدند و یا توسط قاچاقبران کشته شدند و حتی آنهائیکه در مرزهای کشورهای ارتجاعی دستگیر شدند، تحقیر، توهین و به انواع شکنجه ها روبرو شدند. البته ناگفته نباید گذاشت که این تحقیر، توهین و شکنجه های گوناگون در رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی ایران نسبت به همه کشورها بیشتر است.

درد دل یک کارگر

توافقنامه ننگین امنیتی را با اشغالگران امریکایی امضاء نمود .

امضاء ننگین توافقنامه امنیتی در ضدیت با منافع علیای کشور و مردمان کشور قرار داشته و دارد و از این منظر در نزد توده های زحمتکش افغانستان هیچگونه مشروعیت و قانونیت ندارد.

بنا به دلایل فوق رژیم کنونی یک رژیم دست نشانده و گوش بفرمان اشغالگران بوده لذا از هیچگونه مشروعیت و قانونیت در نزد توده ها بر خوردار نیست . توده ها به خوبی درک نموده اند که دولت دست نشانده جز خوش خدمتی به اربابان اشغالگر خود کار دیگری انجام داده نمی تواند.

رژیم پوشالی که متشکل از دزدان و غارتگران جهادی و تکنوکرات های غربی و خلقی پرچمی های جنایتکار میباشد توسط اشغالگران بر جان، مال و ناموس مردم ستمدیده حاکم گردیده اند، و خود به سرمایه داران و ملاکین بزرگ کشور تبدیل شده اند . این رژیم پوشالی از لحاظ فساد و کشت و قچاق مواد مخدر در جهان در صدر لست قرار دارد، طوریکه خود اربابان شان نیز نمی تواند منکر این امر گردند.

علاوه بر مواردی که بر شمردیم این رژیم دست نشانده به

سلیم

از آنجائیکه کشورما توسط دول امپریالیستی به سردمداری امپریالیزم امریکا اشغال گردیده، و اشغالگران امپریالیست یک رژیم کاملا دست نشانده را بر سرنوشته مردم این دیار حاکم گردانیده است . گرچه حاکمیت این رژیم پوشالی در ظاهر امر بوسیله انتخابات جعلی و کذایی که هزینه آنرا اشغالگران امپریالیست پرداخت نموده اند بر قرار گردیده، اما این حاکمیت از هیچگونه قانونیت و مشروعیتی بر خوردار نیست . به چند دلیل:

اول: چون کشور اشغال شده است و رژیم یک رژیم کاملا گوش بفرمان اشغالگران امپریالیست می باشد.

دوم: این انتخابات که با هزار فریب و نیرنگ روی دست گرفته شده تقریبا ۱۵ فیصد از واجدین شرایط در انتخابات شرکت نمودند و از طرف اکثریت مطلق مردم انتخابات تحریم گردیده است .

سوم: گند و رسوایی انتخابات بعد از دور دوم به توده ها این موضوع را به خوبی نشان داد که دم و دستگاه این رژیم دست نشانده جز به منافع اشغالگران به چیز دیگری نمی اندیشند . چنانچه در اولین روز های کاری اش

اگر کرایه عقب افتاد شما را از خانه بیرون می کنم، چاره ای نیست جز اینکه بسوزیم و بسازیم.

در شرایط فعلی هر چه که فکر می کنم آینده تاریکی در انتظارم می باشد. کار ساختمانی کار سنگینی است از عهده آن بر آمده نمی توانم تا مخارج زندگی را تامین نمایم. وقتیکه کاری نباشد مخارج زندگی را از کجا تامین نمایم. بعضی مواقع شده که حتی نان خشک برای خوردن نداشتیم. خیلی زیاد کسانی اند که به سر نوشت من دچار اند. از دولتی که هم اکنون سر کار است هیچ کاری برای کارگران ساخته نیست همه ای این ها دزد و رشوت خور هستند، فقط کیسه های خود را پر می نمایند. خانه های لکس می خرنند و موترهای لکس سوار میشوند. ما فکر می کردیم که بعد از دوره طالبان زندگی ما بهتر خواهد شد اما چنین نشد و وضعیت زندگی ما همه روزه بدتر می شود

از چهره این کارگر غم و اندوه سرازیر بود و هیچگونه امیدی به آینده نداشت و مکررا می گفت که چکار کنیم، کاری از ما ساخته نیست. از من سوال نمود که کار شما چطور است. برایش گفتم که من هم مانند تو در رنجم، چاره ای کار ما فقط در اتحاد و یکپارچگی ماست. آنطوریکه شما می گویند که از دست ما کاری بر نمی آید، نیست. همه کار مربوط به مردم است و بخصوص کارگران و دهقانان. پدران ما انگلیس ها را از کشور بیرون نمودند ما شما هم در جنگ مقاومت علیه روسها شرکت داشتیم، روسها با آن عظمت و قدرتی که داشتند از همین مردم شکست خوردند و مجبور به ترک وطن ما شدند.

در شرایط کنونی مسبب اصلی این همه مشکلات و بدبختی مردم اشغالگران و رژیم دست نشانده است، تا زمانیکه اشغالگران از کشور خارج نگردند و رژیم دست نشانده به دست مردم سرنگون نگردد این بدبختی ها به شکل بدتر آن ادامه خواهد یافت. آقا رضا گفت: زور ما به این ها نمی رسد ما با مشت خالی در مقابل این ها که تا دندان مسلح اند چکار می توانیم بکنیم. برای بار دوم جریان بیرون نمودن انگلیسها و روسها را برایش تشریح نمودم و گفتم که نقش اساسی را در جنگ ها نیروهای انسانی تعیین می نماید نه سلاح. هر گاه ما مسبب اصلی درد ها را بشناسیم وبا هم متحد شده و تحت رهبری سالم حرکت کنیم دقیقا که به هدف خود می رسیم. هر گاه ما در این راه متحدانه و استوار قدم برداریم یقینا که به اشغالگران و رژیم دست نشانده شان پیروز می شویم، در این صورت است که آینده خوبی را رقم می زنیم و جامعه ای می سازیم که در آن از فقر و بدبختی نشانی نباشد. آقا رضا گفت که من هم به امید چنین روزی هستم. برخاست و دنبال تهیه غذای کارگران رفت.

شدید ترین وجه اختلافات قومی، مذهبی، ملیتی، منطقه ای و جنسی را دامن زده و می زند. اشغالگران نیز در این زمینه یار و یاورشان می باشند.

در این قسمت می خواهم زندگی رقت بار یک کارگر را از زبان خودش بیان نمایم.

در محلی که دکان دارم در نزدیکی آن یک ساختمان در حال تعمیر است و چند نفر کارگر در آن مشغول کارند. در بین آنها مردی که تقریباً ۵۲ ساله و یا بیشتر از آن سن دارد نیز در ساختمان مصروف بعضی کارها بود، او رضا نام داشت و شخص لاغر اندام دارای گونه های خشکیده است، از وضعیت ظاهری او پیدا است که از بی غذایی در رنج است. هر زمانیکه برای تهیه غذای چاشت کارگران (خرید گوشت، نان، پیاز و کچالو) از مقابل دکانم می گذشت او را برای نوشیدن چای دعوت می نمودم چون شخص خوش مشرب بود می آمد و می نشست و با هم صحبت می نمودیم. روزی از وی در باره کار و بار و وضعیت زندگی اش پرسان نمودم، آهی کشید و گفت: از کار چه بگویم. اول اینکه اولاً اینک کاری برای حتی کارگر جوان پیدا نمی شود چه رسد به کارگر پیر. کارگری که مثل من سنی از آن گذشته باشد و نحیف و لاغر باشد اصلاً او را بکار استخدام نمی کنند. واگر کاری هم پیدا شود به آسانی بدست نمی آید، زیرا صف بیکاران بیش از حد زیاد و طولانی است. خدا پدر و مادر حاجی را (منظور معمار ساختمان (بیامرز که مرا بکار گرفت تا چای و نانی برای کارگران درست نمایم. او وضعیت زندگی اش را چنین توضیح داد

در این جا روزانه دوصد و پنجاه افغانی برایم می دهند. بیست افغانی از آن مصارف کرایه موتر می شود و بقیه را مصرف خانه و زندگی روزمره فامیل که هفت نفر می باشد، می نمایم. اگر کاری باشد لقمه ای بخور و نمیری داریم در غیر آن زندگی را باید به سختی سپری نمایم. من سه پسر و دو دختر دارم. پسر هایم هیچکدام مکتب نرفتند زیرا پول مخارج شانرا نداشتیم، دختر هایم مکتب می روند، چندین مرتبه خواستم که آنها را از مکتب بیرون نمایم، اما پسر بزرگم فعلاً شاگرد یک دکان درب و پنجره سازی است و هفته ۴۰۰ افغانی معاش می گیرد نگذاشت که این کار را بکنم. او گفت که ما را به مکتب نگذاشتی باید خواهرانم مکتب بروند من مصارف شانرا می پردازم. با این حال از لحاظ گذران زندگی کاملاً با مشکلات دست و پنجه نرم می کنیم. خانه از خود نداریم باید خانه کرایه بدهیم. خانه ای به مبلغ یکهزار افغانی به کرایه گرفتیم که اصلاً قابل استفاده نیست، اما چاره ای نداریم زیرا به این قیمت نمی توان خانه ای پیدا نمود. خانه نه برق دارد و نه آب شهری با آن هم از کرایه عقب می مانیم و صاحب خانه هر زمانیکه از کرایه عقب می مانیم اخطار می دهد که

سابق گلکار بودم



می خورند، ما غریب و غربه ها جهاد کدیم (کردیم) و روسها را شکست دادیم، اما این خائینا (خائین ها) وطن ما را سر آمریکا سودا کدن (کردند) و خودشان از پیسه حرام آمریکا مثل خرس کلان شدند، اولاد مایان دهمبارد روس ها شهید شدند یا دخانه جنگی همین خرس ها جان خود را از دست دادند، مگم بچای (بچه های) خودشان در انگلیس و آمریکا درس می خوانند، بچیم سرتنه به درد نه بیارم مه سابق که گلکار بودم یک کمی گزاره ما می شد، اما یک روز در وقت کاهگل یک بام از سر بام افتیدم، کمرم اوگار (افگار) شد یک سال دجای افتیده بودم دو، سه لک قرض داشدم.

همکار نشریه: گفتید که در جریان کار از بالای بام افتید، صاحب خانه همراهی تان کمک اقتصادی کرد یا نه؟ غلام محی الدین: نی بابا ولاگه یک رویه داده باشد، تا شفاخانه مره نه بورد (برد) سرچپه سرم قار (قهر) شد، دوسه نفر گلکار مره شفاخانه رساندند، یک سال دجای افتیده بودم، باز که خوب شدم بوت دوزی را شروع کردم.

همکار نشریه: درباره وضعیت سیاسی مملکت چی فکرمی کنی؟

غلام محی الدین: هی هی بچه جان کجا گزاره می شود، مه روزی هشتاد یا صد افغانی کار می کنم، مه سر این پیسه آرد بخرم، روغن بخرم یا بل برق را تحویل کنم، تو، به خدا باور کو به مه روی سیاه باور نکو بقران قسم که ماه یک دغه (دفعه) هم به اشتکایم (اطفال) گوشت خریده نمی توانم، اما این خائینا (خائین ها) و تیکه داران جهادی و مزدوران آمریکا هر روز دو سه رقم گوشت

جاوید

غلام محی الدین مرد مسن و لاغر اندام است، با جثه نه چندان بزرگ و محاسن سفید، چین و چروک های چهره اش به وضوح حکایت از زندگی مشقت بار وی می کند محل کار غلام محی الدین برخلاف سایر بوت دوزان دکان یا غرفه نه، بلکه یک کراچی کهنه است که با هزارمشقت و مشکل صاحب یک خوراکی فروشی را اقناع کرده است تا اجازه دهد در پهلوی دکانش همراه با کراچی محقرش به کار بوت دوزی به پردازد. وی در محله آقاعلی شمس چلستون کابل بوت دوزی می کند، یک تن از همکاران نشریه "کارگران سخن می گوید" با غلام محی الدین مصاحبه ای را انجام داده است که توجه شما خوانندگان عزیز را به آن جلب می کنم.

همکار نشریه: سلام می شود خودتان را برای ما و خوانندگان نشریه معرفی کنید؟

غلام محی الدین: نام مه غلام محی الدین است و از همین آقاعلی شمس چلستون می باشم.

همکار نشریه: بسیار خوب، چند سال می شود که بوت دوزی می کنید؟

غلام محی الدین: بچه جان ما اصلاً از پدر و پدرکلان گلکارهستیم، اما حالا که پیر و زهیر شدیم و توان گلکاری برم نمانده از مجبوریت بوت دوزی می کنم.

همکار نشریه: خانه تان کجا هست و چند اولاد دارید؟

غلام محی الدین: مه شکر، نام خدا هشت سرایال (اولاد) دارم و در همین آقاعلی شمس زندگی می کنم.

همکار نشریه: کاکا جان گفتید که هشت اولاد دارید، چطور است با پول که از بابت بوت دوزی بدست می آورید گزاره تان می شود؟

غلام محی الدین: هی هی بچه جان کجا گزاره می شود، مه روزی هشتاد یا صد افغانی کار می کنم، مه سر این پیسه آرد بخرم، روغن بخرم یا بل برق را تحویل کنم، تو، به خدا باور کو به مه روی سیاه باور نکو بقران قسم که ماه یک دغه (دفعه) هم به اشتکایم (اطفال) گوشت خریده نمی توانم، اما این خائینا (خائین ها) و تیکه داران جهادی و مزدوران آمریکا هر روز دو سه رقم گوشت

نان خشک بدون چای و بوره یک فامیل پنج نفری را پوره نمی کند. این وضعیت اسفبار معلمین را وادار می سازد تا نصف روز دیگر را مزدوری نمایند) از میرزایی نانوایی گرفته تا فروش پیاز و کچالو ...

این وضعیت و حالت زار معلمین سبب گردیده که معلمین انرژی برای تدریس بصورت درست نداشته و سطح سوپه تعلیمی شاگردان پائین آید. شاگردی که امروز از صنف دوازدهم فارغ می شود، انشاء که هیچ، املا را یاد ندارد (فرق بین ت، ص و س را نمی کند) اشغالگران و رژیم دست نشانده عمدا این وضعیت را بوجود آورده اند. اصل هدف شان این است که به این طریق معلمین، محصلین و شاگردان را از سیاست باز دارند. چنانچه همیشه به شاگردان و محصلین توصیه می گردد که سیاست نکنید، زیرا سیاست کار خوب نیست.

وظیفه و رسالت نیروی های انقلابی است تا چهره خائنانه کسانیکه واقعیت ها را دیگرگون جلوه می دهند افشاء نمود و با تبلیغ و ترویج همه جانبه آنها را از صفوف توده ها طرد و تجرید نمایند، زیرا برای چنین کسانی جایی برای شان در صفوف توده ها وجود ندارد.

باید توده ها این نکته را به خوبی درک کنند تا زمانیکه اشغالگران در افغانستان حضور داشته و رژیم پوشالی بر اریکه قدرت تکیه زده باشد امکان ندارد که توده ها از این وضعیت اسفبار نجات یابند. باید اشغالگران قهرا از این کشور بیرون رانده شوند.

بیرون راندن قهری اشغالگران و سرنگونی رژیم دست نشانده و به پیروزی رساندن انقلاب دموکرات نوین فقط و فقط از طریق یک مقاومت همه جانبه ملی مردمی و انقلابی امکان پذیر می باشد. در چنین حالتی است که توده های ستمدیده افغانستان تحت رهبری پیشاهنگ شان سر نوشت شان را بدست گرفته و روز بروز بطرف زندگی سعادت مند و شرافتمندانه گام میگذارند.

پس با تمام توش و توان به پیش در راه برپائی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی.

مرگ بر اشغالگران و رژیم پوشالی افغانستان

زنده و سر بلند باد مبارزات کارگران و بقیه زحمتکشان
در سراسر جهان

از روزی که اینا (این ها) آمده اند دملک ما جنگ است، هر روز دخبرا (خبرها) میگویند (می گویند) که آمریکایا (آمریکایان) دقندهار، زابل، بدخشان، قندز ... بمبارد کد. (کرد)

همکار نشریه: به نظرت راه حل افغانستان چیست، چطور می شود که مردم کار پیدا کند و فقر از کشور زدوده شود.

غلام محی الدین: ولا بچیم مه خوبی سواد آدم استم و زیاد این گپا ره نمی فامم اما تجربه دارم، بسیار تجربه دارم به نظر ما تا که ما صاحب اختیار خود نشویم و ملک ما آزاد نشود و مردمان با وجدان و دل سوز د حکومت مقرر نشود، حالت ملک از این هم بدتر میشود، بخاطریکه حالا وطن ما ددست گرگا (گرگ ها) است.

همکار نشریه: تشکر از این که به سوالات ما پاسخ دادید.

غلام محی الدین: توهم خیر بیینی بچیم که احوال ما غربیا ره گرفتی.

این بود مصاحبه یک تن از همکاران نشریه کارگران سخن می گوید با یک تن از توده های ستمدیده افغانستان که به مشکل می تواند نان خشک اولاد هایش را پیدا کند. امروز توده ها با گوشت و پوست خود علل بدبختی خویش را درک نمودند، و می دانند که علل همه این بد بختی شان رژیم های ارتجاعی و اشغالگران امپریالیست می باشد. اما راه بیرون رفت از این معضل را نمی دانند.

از زمانیکه افغانستان به اشغال در آمد و رژیم های دست نشانده مزدور روی کار آمدند وضعیت توده های ستمدیده روز بروز وخیم تر گردید. یک اقلیت نا چیز بی همه چیز میلیارد گردیدند و اکثریت مطلق توده های زحمتکش افغانستان در بدر و آواره گردیده و حتی بسیاری شب بدون اینکه چیزی بخورند و یا بیاشامند به خواب می روند.

وضعیت مامورین پائین رتبه و بخصوص معلمین کشور بهتر از دیگر زحمتکشان نیست. اکثریت معلمین خانه ای از خود ندارند و به خانه های محقر کراییی و در محل های فقیر نشین زندگی را سپری می نمایند. معلمی که هفت الی هشت هزار افغانی معاش اخذ می نمایند، از پول حد اقل ۴۰۰۰ افغانی کرایه خانه (آنهم در محل فقیر نشین) می پردازد، ۳۰۰۰ الی ۴۰۰۰ افغانی دیگر

گزارش برگزاری دومین محفل تجلیل از روز جهانی کارگر



اول می روز جهانی کارگر، این روز سرخ و انقلابی، توسط عده ای از مبارزین همکار با "هسته کارگری مبارز افغانستان" در شهر ... تجلیل گردید.

برنامه با گرداندگی "استاد ف" آغاز گردید. وی ضمن خوش آمد گویی به سایر شرکت کنندگان در محفل و تبریکی اول می به کارگران سراسر جهان، افغانستان و حاضرین در محفل، ابراز امیدواری نمود که: «تجلیل از اول می در سال های پسین با تعهد بیشتر و با شکوه تر صورت بگیرد.» او با بیان نقش پیشرو کارگران آگاه و حزب پیشاهنگ طبقه کارگر در امر انقلاب و فرایند مبارزات طبقاتی تاکید نمود که: «در شرایط کنونی اشغال کشور، طبقه کارگر افغانستان در حالت رقت بار بسر می برد، بی کاری، استثمار، سرکوب و قتل کارگران روز به روز به شدت خود افزوده و این وضعیت نقش انقلابی این طبقه را بیشتر از پیش برجسته می سازد.» وی بیان نمود که: «درین شرایط متأسفانه انقلابیون نفوذ چندانی در میان کارگران ندارند و برعلاوه تشکلات مبارزاتی صنفی کارگران که به معنای واقعی کلمه مبارزات صنفی آن‌ها را پیش ببرند نیز وجود ندارند. از این رو این نیازمندی شدیداً احساس می گردد که باید فعالیت های مان را در میان کارگران و توده ها تشدید بخشیم.»

پیچی یه استیغون مه ، بن بیگردو
مره غرق کو، اوقس نوربن بیگردو

ای آزادی! نفس از دست مه موره
بیه بلدی مه اکسیجن بیگردو

ده بیگانه ددی نیال ره ، او ره
ندیدی پیش چیم خو رنگ شو ره؟

شوا پالو دده از خاو خو بل شو
بیشونو یگره جیغ شور ببو ره

وطن از بیخ و بن برپاده، قیرو
دیوال درد و غم آبا ده ، قیرو

قیرو قیرو که آر آدم ده اینجی
رقمی بلگی پیش باده، قیرو

میه بارو و ای گور گور نمومنه
آسمو سوتره موشه آوور نمومنه

سریشتی روز آزادی خو بیگری
روزای خوشی از مو دور نمومنه

سیس "استاد ج" در مورد اهمیت روز جهانی کارگر و نقش کارگران در مبارزات طبقاتی بصورت فشرده صحبت نمود و افزود که: «کارگران با کسب آگاهی انقلابی می توانند دنیای ستم و استثمار را سرنگون و دنیای نوین عاری از ستم را بنا نهند. همچنان وی افزود که باید روحیه روشنفکر بازی از بین برود و باید بین کارگران رفت و به آنها روحیه مبارزاتی داد و آنها را از وضعیت کنونی اشغال کشور توسط امپریالیست ها آگاه ساخت. وی ابراز امیدواری کرد تا این محفل در فرصت های پسین با شکوهتر از قبل برگزار گردد.»

برنامه با شعر خوانی شاعر جوان "ب" ادامه یافت. وی شعرهای انقلابی خویش را که به لهجه هزارگی سروده بود در محفل خواند و مورد تشویق و استقبال حاضرین قرار گرفت.

غیدی که ده آغیلا ارباب و میر قاضی موشه
قنجیغی تقدیر مردم صد رقم بازی موشه

ظلم و حق خوری و چپاول موشه ده جان کل
یک بلا نظام میر خوری بوروزوازی موشه

حق خو ره ده زور بازوای خو آگه نگری مو
ار قدر خوشمد کنی ارباب مو کی رازی موشه

گشنگی، درمندی ده خانه پای خو واز کده
خانه خانه پلده تنگ از دست پای وازی موشه

حاصل زامد دیغو، کارگر بوره ده باد
تو بوگی دمی رقم انصاف یک بازی موشه؟

آه مگم غیدی چراغ انقلاب ره داغ کنی
دیگه مردم بلدی انقلاب کدو رازی موشه.

مافتی در پاسی آوور تاشه منده
رای رفتی مو پور از خاشه منده

کووک از بینی زندو پور نمیکشه
بچوم اونگی شی امزو لاشه منده

در ادامه، تاریخچه روز جهانی کارگر توسط یکی از شرکت کنندگان در محفل خوانده شد.

به تعقیب آن "استاد ف." شعر یکی از شاعران انقلابی و جوان کشور را که به مناسبت روز جهانی کارگر سروده شده بود، دکلمه نمود:

کارگر، روزی که تو رهبر شوی

ملت ات را تاج گل بر سر شوی

اقتدار مردمان از نام توست

خلق را روزی اگر یاور شوی

مام میهن انتظار خیزش ات

چشم استبداد را خنجر شوی

تیر را شلیک کن بر قلب خصم

وقتی که چون شیر در سنگر شوی

خیز از جا و نما عزم نبرد

تا شرار شعله و اخگر شوی

دست ها را مشت بر دندان نما

کاخ استبداد را ویران نما

چون عقاب زخمی ی مغرور باش

اوج گیر در آسمان، مسرور باش

دشت و دامان وطن جولانگه ات

خون خفاشان شب بر درگه ات

هر کجا دیدی که کاری نارواست

مشت بر دندان مستکبر رواست

آتش اش زن، تا که آید آفتاب

روشن و تابان نماید انقلاب

انقلاب توده های پر خروش

تا که دشمن را رباید عقل و هوش

ببرهای کاغذیست این سفله ها

دشمنان زندگیست این نغله ها

هست تو خالی همه فریاد شان

با نفیری میرود از یاد شان

کز کجا هستند و جای شان کجاست

این زمینی زیر پای شان کجاست

گور شان اینجا شود ای کارگر

رزم تان پویا شود ای کارگر

دست در دستان هم رزمان ما

تا که آزادی شود از آن ما

یک وطن داریم و یک سر هدیه اش

پای و دست و جان و پیکر هدیه اش

تحفه ای دیگر نداریم ای وطن

غیر خون و سر نداریم ای وطن

سر فدا و هدیه ی آزادی ات

خون فرزندان تو آبادی ات

روز تان مبروک باید، کارگر

دشمنت مفلوک باید، کارگر

"ا. ش." بصورت فشرده راجع به چگونگی شکل گیری اول می و نقش کارگران صحبت نمود. وی در قسمتی در سخنانش چنین گفت:

«اول می امسال در حالی فرا می رسد که بحران عمیق اقتصادی امپریالیستی در جهان حاکم است و کارگران جهان به بدترین شکل استثمار می شوند. بی کاری کارگران جهان خصوصاً کارگران افغانستان بیداد می کند، درحالیکه هیچ امیدی برای دریافت کار و آینده شغلی شان ندارند. کارگران سراسر جهان بخاطر بی کاری و استثمار شدید نظام امپریالیستی به ضد آنها پیاپی خیزند و به شکل ددمنشانه توسط آنها سرکوب می شوند.

تمام سازمان ها و احزاب افغانستان که مدعی آیدیالوژی پرولتری و پیشاهنگی پرولتاریا هستند باید هرچه بیشتر تلاش نمایند که توده ها، کارگران و دهقانان را متحد سازند و برای رهایی آنها از سلطه امپریالیسم و رژیم دست نشانده آن، رهنمایی نمایند تا بتوانند جامعه نوین عاری از ستم و استثمار را به وجود بیاورند.»

وی در پایان سخنانش بیان داشت: «به امید روزی که روز کارگر را به اشتراک گسترده کارگران ستمدیده افغانستان تجلیل نماییم.»

یکی دیگر از سخنرانان در مورد وضعیت کارگران افغانستان و حالت رقت بار زندگی شان صحبت نمود و بیان داشت که: «این حالت شامل حال خیلی از دهقانان نیز گردیده است، دهقانان کم زمین و بی زمین در روستاها هم کار دهقانی میکنند و هم به عنوان کارگران روز مزد مورد استفاده قرار میگیرند چون درآمد

جالب این است که بسیاری از مردان، زنان خانه دار را نه تنها کارگر نمی دانند! بلکه معتقدند زنان حاصل دستمزد و تلاش آنان را می خورند! بسیاری از این مردان با کلماتی حسرت آمیز از خانه نشینی زنان یاد کرده و تلاش می کنند، وضعیت آنان را عالی و دور از دسترس مردان جلوه دهند.

اما بر خلاف آنچه مردان تظاهر می کنند، زنان بی وقفه مشغول کار اند، آنان هرگز از شغل مادری و خانه داری مرخصی گرفته نمی توانند، بر اساس عرف و سنت ها مجبورند کارهای خانه شان را انجام دهند. نگرانی شمار زیادی از مادران افغانستانی این است که به دختران شان پخت و پز، خانه داری و شوهر داری را آموزش دهند. به باور آنان، هیچ راه گریزی برای فرار از خانه داری برای دختران وجود ندارد! به عقیده آنان، در نهایت هر زنی باید خانه داری بداند، تا بتواند زندگی اش را ادامه دهد. هر چند باورهای آنان با توجه به فرهنگ و جامعه افغانستان چندان اشتباه هم نیست!

کارهای تکراری، خسته کننده و ملال آوری که هر روز باید تکرار شوند، یک طرف و طعنه های شوهران و اعضای مردم خانواده از سوی دیگر زنان خانه دار را می آزارد، البته ناگفته نماند که هستند شوهرانی که در امورات خانه با همسران شان همکاری می کنند، اما بدون شک مردانی پیدا نمی شوند که کار خانه را کاری زنانه ندانند! به نظر شما چه تعداد از مردان سهم گرفتن در کارهای شستشو و صفاکاری را "کمک" به همسرانشان نمی دانند؟

زنان در تولید و باز تولید نیروی کار نقش اصلی را بازی می کنند و جایگاه زن خانه دار در این زمینه بارز تر است. سرمایه داری نگران تولید و باز تولید نیروی کار نیست، بلکه پروسه تولید سرمایه داری متضمن این است که کارگرانی که قابل استثمار شدن هستند، وجود داشته باشند.

زنان شاغل در بیرون از خانه:

زنانی که در بیرون از خانه و در دفاتر کار می کنند، عموماً مورد تبعیض جنسی و اجتماعی قرار می گیرند. نسبت به مردان در شرایط دشوار تر و با حقوق کمتری کار می کنند. از سویی هم همکاران مرد با این زنان به عنوان بیگانگان یا دیگری برخورد می کنند، زیرا به باور آنان، این زنان فراتر از حدود مادرانه و زنانه شان گذاشته، قلمرو مردان را نقض کرده اند.

اکثر مردان افغانستانی اجازه نمی دهند که زنان شان در بیرون از خانه و در اجتماع به کار و تحصیل بپردازند، آنان از حسی به نام "غیرت" برخوردار اند که اعمال هر گونه ستم علیه زنان خانواده را توجیه می کند! در تحت چنین شرایطی است که زنان، حیثیت شی و مالکیت مرد را پیدا می کنند و مجبور اند برای بیرون رفتن از خانه از شوهران یا مردان خانواده اجازه بگیرند! بسیاری از این مسایل اکنون در چهارچوب قانون قرار گرفته و برای مجازات خاطی قانون پشت مردان ایستاده است. عده ای از قوانین نانوشته و عرفی نیز بر زنان تحمیل می شوند.

مشکل آزار و اذیت های جنسی نیز زنان کارمند را تهدید می کند. بسیاری از زنانی که در دفاتر کار می کنند، مورد اذیت و آزار جنسی رئیس یا همکاران مردشان قرار می گیرند که این مساله به خودی خود فشار زیادی بر جسم و روان زنان کارگر می گذارد. زنانی که با هزاران مشکل و به دوش کشیدن مسوولیت های

کار دهقانی کفاف خرج زندگی شان را نمیکند به ناچار به عنوان کارگران روز مزد در می آیند. «همچنان وی آماری را از کارگران ارائه نمود و وضعیت بد آنها را توضیح داد.

سپس "ح. " یکی از بانوان مبارز ضمن تبریگی اول می و خوش آمدگویی به شرکت کنندگان محفل به سخنرانی پرداخت که متن سخنرانی وی در پایین بصورت جداگانه آمده است:

در آخیر " م. ا. " راجع به وضعیت فعلی کارگران صحبت نمود و بیان داشت که «اگر نفوس کشور را بصورت تخمینی همان سی میلیون قبول کنیم از این میان بیش از نصف این جمعیت را جوانان تشکیل می دهند و از میان این تعداد تحصیل کرده ها را نمی توان به مرز یک میلیون رساند.»

متن سخنرانی بانو "ح. " در محفل تجلیل از اول می روز جهانی کارگر در شهر...

زنان. به معنی واقعی کلمه کارگر اند

شرایط دشواری در کشور حاکم است، سردمداران حکومت دست نشانده گاهی مشغول تقسیم کرسی های دولتی و گاهی مصروف چانه زنی برای امتیازات بیشتر از اربابان شان و سفر در راس یک هیات ۷۰ نفره به امریکا و اروپا هستند! گروه طالبان نبرد را تشدید کرده و وضعیت امنیتی رو به وخامت است، فقر و بیکاری بیداد می کند! شمار معتادان و مجرمین روند صعودی را می پیماید و قربانیان اصلی این وضعیت، کارگران و زحمت کشان اند. آنها کسانی اند که روز به روز به شدت استثمار و ستم بر آنان افزوده می شود.

از تاریخ یک می به عنوان "روز کارگر" یاد می شود و کلمه کارگر در اکثر فرهنگ ها و اجتماعات به شمول افغانستان، به کارگر مرد تعبیر می شود! حال آنکه زنان به همان اندازه و یا شاید هم بیشتر از مردان مستحق نامیده شدن با این کلمه باشند.

برای شرح بیشتر این موضوع، کار زنان را در سه بخش مورد بررسی قرار می دهیم:

زنان خانه دار:

زنان خانه دار به معنی واقعی کلمه کارگر اند؛ اما کارگرانی که کارشان ارزش تبادل پولی ندارد و نمی تواند در نظام سرمایه داری به سود تبدیل شود!

در حالی از یک می تجلیل می کنیم که زنان افغانستان در بدترین شرایط ممکن زیر استثمار و ستم نظام مردسالار قرار دارند. "خانه داری" یک شغل تمام وقت است که اگر نه همه زنان جهان، اکثر آنان به آن اشتغال دارند! بدون استثنا همه زنان افغانستانی اعم از کسانی که در بیرون از خانه کار می کنند، داخل دایره زنان خانه دار نیز می شوند! تولید مثل، بچه داری، جارو کردن، شستشو، پخت و پز و ارائه خدمات به شوهران شان، از وظایف عمده زنان خانه دار به شمار می رود. اما متأسفانه که خانه داری، شغلی کاملاً نامرئی است، هیچ کس متوجه آن نمی شود تا زمانی که انجام نشود!

عده زیادی از زنان روستایی به دلیل بی سواد و نداشتن آگاهی از حقوق اولیه شان، ستم و استثمار از سوی نظام مردسالاری را امری عادی تلقی می کنند و کمتر به مبارزه علیه آن دست می زنند، اما این زنان به دلیل مشقت هایی که در زندگی تحمل کرده اند، توانایی زیادی برای مبارزه در صفوف انقلابی دارند.

زنان با انجام تمامی این وظایف، به نوع خاصی از کارگر تبدیل شده اند! آنان در حقیقت سه شغله اند؛ کار در خانه، کار در بیرون از خانه و تولید مثل! با این ویژه گی خاص و تشدید ستم و استثمار، زنان نیروی بالقوه ای برای طوفندگی یک انقلاب کارگری اند، آنان به معنی واقعی کلمه کارگرانند و از شرایط حاکم بر جهان، رنج می برند!

آگاهی دهی به توده ها، مهم ترین عامل در بسیج آنان است، یک جنبش انقلابی و مترقی باید وظیفه آگاهی دهی و ایجاد تشکل برای کارگران را زمینه سازی کند تا بتواند از نیروهای کارگران، انقلاب کارگری را به راه اندازد.

خانه، قدمی فراتر می گذارد و در بیرون از خانه نیز مشغول کار می شود، به اندازه کافی مشغله ذهنی دارد، اما محیط کار، رفتار همقطاران مرد و برخورد تبعیض آمیز اجتماع فشارهای مضاعفی هستند که زنان کارگر را رنج می دهد.

زنان کارگر روستایی:

زنان کارگر روستایی به شدت از ستم و استثمار نظام سرمایه داری رنج می برند! آنان با روشنی صبح به کار آغاز می کنند تا پاسی از شب در روشنایی آتش، کار می کنند. علف دادن به گاو و گوسفند، دوشیدن شیر، درو کردن علف های تازه و انتقال آن به خانه، قیچی کردن پشم گوسفندان و درست کردن نمود، جمع آوری هیزم، آوردن آب از چشمه و کاریز و دریا، جمع آوری محصولات کشاورزی، پخت و پز، شستشو، جارو کشی و تولید مثل از کارهای مهم یک زن کارگر روستایی است! در کنار این مسایل، زنان کارگر باید به طور شایسته خدمت شوهران را که جایگاه ارباب را دارند، نیز انجام دهند.

نامه های رسیده به هسته کارگری

اولین نامه رسیده :

با درود و سلام به هسته کارگری مبارز افغانستان و طرفداران آن!

در نخست تمنیات نیک و آرزوهای قلبی خودم را خدمت یکایک شما تقدیم می نمایم. موفقیت شما را برای برگزاری دو محفل تجلیلیه از روز جهانی کارگر در داخل کشور به همه تان تبریک می گویم.

کسانی از منسوبین جنبش مترقی افغانستان که مثل من در خارج از کشور بسر می برند، همیشه چشم براه خبرهای مبارزاتی نوید بخش شما عزیزانی که در اوضاع و شرایط بسیار

سخت و طاقت فرسای داخل کشور تاب آورده اید و به مبارزات تان ادامه می دهید، هستند. امیدوارم مبارزات تان بصورت روز افزون بطرف استحکام و گسترش پیش برود.

به نظر من موضوعات فوق الذکر جنبه عمده دو محفل برگزار شده را تشکیل می دهد. اما در عین حال باید خامی ها و کمبودات این حرکت های مبارزاتی تان، یعنی جنبه های غیر عمده آن، نیز نشانی گردیده و برای از میان بردن یا حداقل تقلیل دادن آن تلاش و کوشش صورت بگیرد.

تا جایی که من اسناد هر دو محفل را مطالعه کرده ام، به نظر می رسد که محفل "طرفداران هسته کارگری مبارز افغانستان" در چند مورد بسیار مهم خامی ها و کمبوداتی دارد که نمی توان آنها را با شما در میان گذاشت. درینجا روی سه خامی و کمبود مهم تاکید می نمایم:

(۱) در اسناد محفل بطور کل موضعگیری علیه اشغالگران کم رنگ است و در واقع به عنوان وظیفه مبارزاتی عمده فعلی مطرح نشده است، در حالی که در مناسبات مسلط مستعمراتی - نیمه فیودالی کنونی، اشغالگران و رژیم دست نشانده آنها دشمن عمده فعلی مردمان کشور، منجمله کارگران کشور، محسوب می گردند.

اگر به اسناد هسته کارگری مبارز افغانستان توجه نمایم می بینیم که در واقع همان زمانی که چند سال قبل هسته کارگری ایجاد گردیده است، از همان ابتدا خود را به عنوان یک هسته مقاومت کننده ضد اشغالگران و رژیم دست نشانده معرفی کرده و به پافشاری روی این موضعگیری اش ادامه داده است. چنانچه این موضعگیری در اسناد محفل برگزار شده هسته در اول می امسال نیز قویا به چشم می خورد. در مقایسه با مندرجات اسناد متذکره، متأسفانه اسناد محفل طرفداران هسته

کارگری مبارز افغانستان در شهر ... بیشتر به اسناد یک محفل صرفاً صنفی مشابه است تا به اسناد یک محفل مربوط به طرفداران هسته کارگری. ...

در واقع براساس همین موضعگیری کمرنگ در قبال اشغالگران، در اسناد محفل مذکور بطور کل موضوع مقاومت علیه اشغالگران غایب است و به موضوع مبارزه علیه رژیم نیز به عنوان بخشی از مبارزه مقاومتی ضد اشغالگران و رژیم دست نشانده توجه صورت نمی گیرد

۲) اگر از موضع عمومی کمرنگ محفل در رابطه با مسئله اشغال بگذریم و صرفاً سخنرانی بانو "ح" را مورد توجه قرار دهیم، باید بگوییم که این سخنرانی اصلاً یک سخنرانی ضد اشغال نیست، بلکه یک سخنرانی ضد طالبان است.

به عبارت دیگر در این سخنرانی، عامل اصلی بی امنیتی در افغانستان را اشغالگران دانسته نمی شود، بلکه طالبان و تشدید جنگ توسط طالبان دانسته می شود. به همین جهت است که در مبارزات زنان اصلاً به موضوع عمده یعنی موضوع اشغال توجه نمی گردد. به این ترتیب در این سخنرانی، افغانستان یک کشور اشغال شده محسوب نمی گردد.

۳) برعلاوه، و درست به همان اندازه مهم، در سخنرانی بانو "ح" افغانستان یک جامعه نیمه فیودالی نیز دانسته نمی شود، بلکه یک جامعه سرمایه داری به حساب می آید و آنهم نه یک سرمایه داری کمپرادور و حتی وابسته. این بدان معنا است که در این سخنرانی افغانستان یک جامعه مستعمراتی - نیمه فیودالی محسوب نمی گردد، بلکه یک جامعه مستقل و آزاد و یک جامعه خالص سرمایه داری محسوب می شود.

مسئله جامعه افغانستان یک جامعه کهن فیودالی نیست، بلکه یک جامعه نیمه فیودالی است. مناسبات نیمه فیودالی، مناسبات فیودالی تیپ کهن و مناسبات فیودالی خالص نیست، بلکه مناسباتی است که دنباله امپریالیزم است و مناسبات سرمایه داری کمپرادور به صورت غیر مسلط در آن نفوذ کرده است. به نحوی که مناسبات فیودالی در آن مسلط و مناسبات سرمایه داری در آن بصورت غیر مسلط نقش بازی می کند. به همین سبب در یک جامعه نیمه فیودالی نیز به درجات مختلف نیروهای مولده سرمایه داری وجود دارد ولی مناسبات مسلط کماکان مناسبات فیودالی است.

بنابراین ستم بر زن در افغانستان، عمدتاً یک ستم اشغالگرانه امپریالیستی - نیمه فیودالی است و نه یک ستم سرمایه دارانه، چرا که جامعه افغانستان یک جامعه مستعمراتی - نیمه فیودالی است و نه یک جامعه سرمایه داری آزاد.

از دو مسئله بسیار مهم فوق الذکر که بگذریم، موضعگیری بانو "ح" در رابطه با مسایل مهم دیگر از قبیل مورد انتقاد قرار دادن برخورد مردان، به شمول مردان انقلابی جامعه ما یا حداقل اکثریت آنان، نسبت به زنان و مسئله زنان و تاکید روی ضرورت توده یی ساختن مبارزات و رفتن در میان توده ها، منجمله توده های زن، بسیار بجا و درست است.

بنابراین باید تشویقش کرد که درین راستا استوارتر و قاطع تر از قبل به مبارزاتش ادامه دهد. در عین حال باید توجه داشته باشد که این راه صاف و هموار نیست بلکه پر از فراز و نشیب ها و پیچ و خم ها است و این فراز و نشیب ها و پیچ و خم ها، حداقل در موارد معینی، توسط رهنوردان همراه، اعم از زنان و مردان، بصورت آگاهانه یا ناآگاهانه، در این مسیر قرار داده می شود.

همچنان این جهتگیری سخنران که هر نوع کار زنان باید کار دانسته شود، بسیار درست و بجاست و باید در کار میان توده زنان و مقدم بر آن در تحلیل های ما از موضوع زنان باید به این موضوع توجه جدی صورت بگیرد.

منتها باید توجه داشت که کار زنان در افغانستان به دلیل مسلط بودن مناسبات نیمه فیودالی بر جامعه، عمدتاً کار در درون مناسبات نیمه فیودالی است و نه مناسبات خالص سرمایه داری.

از جانب دیگر تا آنجایی که به ستم امپریالیستی اشغالگرانه بر زنان افغانستان مربوط می شود، این ستم نیز ستم سرمایه دارانه ناشی از مسلط بودن مناسبات تولیدی سرمایه داری بر جامعه نیست، بلکه ناشی از مسلط بودن حالت اشغال امپریالیستی بر کشور و چپاولگری اشغالگرانه امپریالیستی است.

موفق و سربلند باشید!

یکی از دوستان تان

"غوث" - 14/5/2015

دومین نامه رسیده



روزی با یکی از دوستانم نشسته بودم، وی روی موضوعات سیاسی کشور و تجاوزات کشورهای خارجی و وضعیت حکومت، بحث هایی داشت. از وی سوال کردم که چرا روز بروز وضعیت ما کارگران خرابتر شده می رود؟ علتش در کجاست؟

دوست من اهداف طبقات و جامعه طبقاتی را توضیح داد و عامل عمده بدبختی کارگران را در جامعه طبقاتی میدید. او توضیح داد که چرا امپریالیزم کشور ما را اشغال نموده و رژیم دست نشانده گوش بفرمانش را بقدرت رسانده است. او برایم گفت که اگر کارگران بخواهند از این وضعیت نجات بیابند، باید آگاهی سیاسی خود را بالا ببرند و متحدان تحت رهبری پیشاهنگ خویش مبارزات خویش را جهت بیرون راندن اشغالگران و سرنگونی رژیم دست نشانده به پیش برند.

برایش گفتم که این کار امکان ندارد. او برایم از انقلابات در کشورهای جهان و نجات کارگران از وضعیت اسفبارشان توضیحاتی داد و گفت که هر قدر در این زمینه مطالعه نمائید به همان اندازه به مبارزه اعتقاد بیشتری حاصل می نمائید.

برایش گفتم که من کارگرم و از سواد کافی برخوردار نیستم. او مرا تشویق نمود که برای گرفتن معلومات و مطالعه همین سواد کافی است و من ترا در این زمینه کمک می نمایم. بعد مجله کارگران سخن می گوید را به من داد و گفت آنرا دقیق مطالعه کن و نظر خود را در این مورد با من در میان بگذار.

زمانیکه آنرا مطالعه نمودم برایم خیلی جالب و دلچسب واقع شد. واقعا مطالب بسیار خوبی از مسایل اجتماعی که تا حال نشنیده بودم در آن مجله، تحلیل گردیده بود. آنرا با دوست خود در میان گذاشتم و از وی خواستم تا از این سلسله مجلات به دسترسم قرار دهد. بعد از اینکه سه - چهار مجله از کارگران سخن می گوید را مطالعه نمودم، کاملا دیگرگون شدم.

من به عنوان یک فرد کارگر از تمام کسانی که در نشر و پخش مجله کارگران سخن میگویند سهیم اند سپاس گذاری میکنم. برای من چنین افرادی قابل تحسین اند که در چنین شرایط سخت و دشوار، از جان خود مایه گذاشتند تا کارگران را به حقوق شان آگاه سازند. مجله کارگران سخن می گوید دقیقا علت فقر، بدبختی و دربدری توده ها را بصورت درست توضیح داده و راه بیرون رفت از این معضل را نشان می دهد.

من بعنوان یک کارگر از تمامی کارگران افغانستان می خواهم که برای بیرون رفت از بدبختی و سیه روزی به هسته کارگری مبارز افغانستان به پیوندند تا متحدان برای بدست آوردن حقوق حقه خود به مبارزه جدی و همه جانبه دست زنیم.

من با نوشتن این نامه خواهان داوطلب عضویت در هسته کارگری مبارز افغانستان می باشم امید وارم که مسئولین هسته مبارز کارگری افغانستان این پیشنهاد را به پذیرند.

زنده باد هسته کارگری مبارز افغانستان

ع. ا. س

سرطان ۱۳۹۴

اعلامیه "جمعی از مردم هرات" که به دسترس ما قرار داده شده است:

پروژه تخلیه نفوس و برهم زدن بافت اجتماعی

سوچه آلمانی نیفتاده است که اکنون از کشورهای دیگر مهاجر می پذیرد؟

آنچه به وضاحت نشان می دهد این مسئله است که مجموعه شرکای امپریالیزم جهانی در برباد دادن کشورها و تطبیق پروژه های استعماری شان، با همدیگر در موافقت و همدستی کامل اند و باز شدن مرزهای شان، نه به دلیل انسان دوستی بلکه به دلیل پیمان های استراتژیک شان با قوت های دیگر امپریالیستی جهانخوار است که به روی مهاجرین سوریه، عراق و افغانستانی باز گردیده است.

امیدواریم که مردم هوشیار و جنگ دیده کشور، دیگر فریب تشویق دلانان منطقه ای و نوکران پشت پرده (امریکا - انگلیس) را نخورند، زیرا از مجرای فرار همین پناهندگان که از مرزها به سمت غرب در حال کوچ اند روزانه صد ها هزار یورو به جیب حکومت های دو روی و منافق منطقه می ریزد و از آبی که خود گل آلود می کنند ماهی می گیرند...

در یک نگاه عمیق، رد پای نا آرامی های اخیر از قبیل مسمومیت های مکاتب هرات نیز به نوعی در گل آلودی همین رود خانه پر ماهی، خود را ناپدید می سازد.

که امیدواریم مردمان آگاه و سیاست مداران وطن خواه، به عمق این فاجعه پی برده و در راه علاج آن به سمت خلاف جریان آب شنا کنند.

جمعی از مردم هرات

۱۸ سنبله ۱۳۹۴

یکی از پالیسی های دیگر نو ظهور استعمار جدید در مناطق جدید مستعمره، ایجاد ترس و هراس، کشتار مردمان از طریق گروه های هراس افکن، جنگ های داخلی، ترورهای نامعلوم و دامن زدن به مناقشات قومی، زبانی و منطقه ای به منظور فرار مردم از سرزمین آبائی شان می باشد، که این فرار و تخلیه مناطق و رجوع به سمت کشورهای غربی، مزایای ذیل را برای کشورهای استعمارگر، در بر دارد:

۱ - بافت اجتماعی و عصبیت های محیطی که باعث مقاومت در برابر مهاجمین و اشغالگران است، با تطبیق این پالیسی و به هلاکت رسانیدن بی موجب مردمان ملکی، از هم پاشیده شده و سرمایه دارانی را که در آن مناطق زندگی دارند، راهی کشورهای سرمایه داری و غربی می سازد، که در نهایت امر، خود، پرواز سرمایه به درون کشورهای به اصطلاح مهاجر پذیر می باشد.

۲ - رابطه خونی که بین پناهجویان مقیم در غرب و بازماندگان شان در موطن اصلی، وجود دارد زمینه های پذیرش فرهنگ کشورهای غربی و در نهایت استیلای شان را قابل تحمل و توجیه می سازد.

۳ - فرار نسل جوان بیکار از وطن، از ایجاد هر نوع جبهه مخالف حاکمیت جلوگیری و کشور برای نسل های قدیمی و پیر خالی می ماند.

جای سوال است که کشورهای مهاجر پذیر آلمان که این همه داد از بشر دوستی و مهاجر پذیری می زند، چرا بعد از جنگ جهانی ۱۹۴۵ تا اکنون غرض تکمیل نصاب نفوس خود، با ایجاد قوانین جدید مدنی و برداشتن موانع قانونی قدیم، به فکر اکمال نفوس لازم

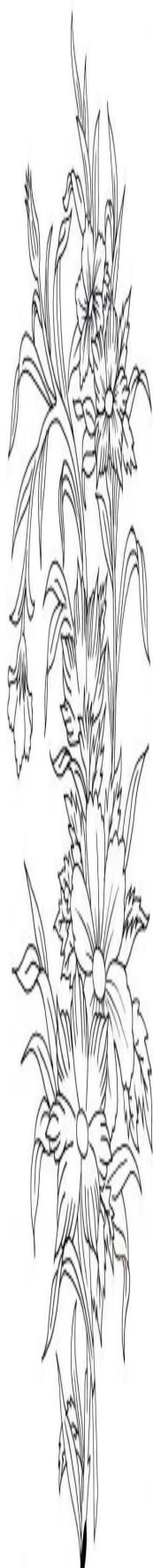
آی مردم



آی مردم نوبت مان سر رسید
نوبت "سیروس" و "آهنگر" رسید!
نوبت پیکار و عزم راسخ است
عشق و هستی هر دویش را حاصل است
کشور ما مهد پیکار است و عشق
عشق کشور گشته است جزء سرشت
خوی ما در زندگی آزادگی
عزم ما راسخ! نخواهیم بندگی!
ما به میهن افتخار کشوریم
متحد، همسو علیه دشمن یم
بهر ما و تو همین باشد پیام
نوبت ماست هموطن خیزید! قیام!
نوبت ماست هموطن خیزید! قیام!

سیروس

(۱۳ سنبله ۱۳۹۲ (۴ سپتامبر ۲۰۱۳))



آی مردم تا به کی در رنج و درد!
تا به کی این تن بود بیمار و سرد؟!
تا به کی آه و فغان تا کهکشان!
تا به کی این زندگی باشد روان؟
تا به کی ملک غربیان خار و زار
تا به کی این ملت ما تار و مار؟
تا به کی در چنگ دشمن انحصار
تا به کی این ظلم باشد برقرار؟
بس بود، خواب گران ای هموطن!
بس بود ما التماس آنها، ستم!
بشکنید دیگر سکوت تلخ را
این نظام و ظالم بد رنگ را!
دشمنان کشور مان کم نیست
گرچه ما را هیچ ترس از جنگ نیست
اتحاد و همدلی باشد مرام
همصدا و هم زبان و هم کلام
بهر ما و تو همین باشد پیام
نوبت ماست هموطن خیزید! قیام!
متحد گردیم و همسنگر شویم
مردمان خویش را یاور شویم
برکنیم دیگر نظام ظالمان
تا بسازیم کشور خود را "ودان"



صفحه

عناوین مندرج این شماره



- ۲ به پیشواز پنجاهمین سالیاد جریان دموکراتیک نوین افغانستان
- ۴ اشغالگران چه چیزی برای توده ها به ارمغان آورده اند
- ۵ وضعیت رقت بار کارگران افغانستانی مقیم ایران
- ۷ خصوصیات نظام سرمایه داری را بشناسید
- ۸ برگشت آوارگان افغانستانی از مرز ترکیه
- ۱۰ درد دل یک کارگر
- ۱۲ سابق گلکار بودم
- ۱۴ گزارش برگزاری محفل تجلیل از روز جهانی کارگر
- ۱۷ اولین نامه رسیده به هسته کارگری
- ۱۹ دومین نامه رسیده
- ۲۰ پروژه تخلیه نفوس و برهم زدن بافت اجتماعی (اعلامیه)
- ۲۱ آی مردم (شعری از سیروس)

"هسته کارگری مبارز افغانستان" صدای برحق کارگران ستمدیده افغانستانی است

آدرس ما: www.kargaranafghanistan.blogfa.com

ایمیل آدرس ما: hastakargari@yahoo.com